

درآمدی بر شناخت چالش‌های رهبری در نهضت عاشورا

محمد ازگلی

عضو هیات علمی دانشگاه امام حسین (ع)

چکیده

این مقاله درآمدي بر آسیب‌شناسي چالش‌های رهبری نهضت عاشورا گامي نخستين در تبیین نقش‌های رهبری امام حسین (ع) در قالب‌يکي از الگوهای رهبری یعنی «رهبری بصیر» می‌باشد. بر مبنای آنچه که مورد تأیید عقل قرار می‌گیرد، در نزد شرع هم پذیرفتنی است. به نظر می‌رسد که الگوی یادشده عقلانی باشد و از منطق استواری پیروی می‌کند. البته این که این الگو تا چه حد در ترسیم همهی ابعاد و چالش‌های رهبری حضرت توانا باشد، باید گفت که به‌طور حتم کاستی‌های فراوانی خواهد داشت. اما با توجه به محدودیت مطالعات انجام‌شده و عدم اطلاع نگارنده از یک مدل کاربست در این موضوع، به نظر می‌رسد نقطه‌ی شروعي برای گفتمان درباره‌ی این موضوع در قالب رهبری معاصر باشد. بنابراین هدف از طرح موضوع، ایجاد بحث و گفتگو است و حرف آغاز است نه پایان. چه بسا در قالب یک تحقیق جامع چند ساله به الگوی مطلوبی دست‌یابیم که همهی الگوهای معاصر را در خود جذب کند.

به هر حال الگوی حاضر چهار نقش جهت‌دهندگی، عامل تغییر بودن، سخن‌گویی و مربی بودن را رهبری امام حسین (ع) در نهضت عاشورا به‌طور گزیده با تکیه بر برخی

بیانات آن حضرت در کتاب صحیفه الحسین (ع) مورد بررسی قرار می‌دهد تا نشان دهد که این نقش‌ها را حضرت به‌طور کامل ایفا فرموده‌اند و به آرمان‌های بلند و چشم‌اندازهای مورد نظر خویش با موفقیت و سربلندی دست یافته‌اند اگر چه کوردلان آن‌را شکست پندارند.

مقدمه:

هر روز که از عمر پر برکت نهضت حسینی (ع) می‌گذرد، جلوه‌های درخشان آن شکوفاتر می‌گردد. در طول قرن‌ها، صدها و هزاران اثر تحلیل درباره‌ی این قیام مبارک به نگارش و بیان درآمده‌است. در این مقاله بر مبنای یکی از مدل‌های مدیریت و رهبری، مروری بر برخی از کلمات رهبری نهضت امام حسین (ع) خواهد شد. البته در همین ابتدا باید اذعان کرد که قالب این مدل‌ها که با عقل محدود بشری شکل گرفته‌اند، هیچگاه اندازه و امکان لازم برای بررسی کامل یک نهضت منحصر به فرد الهی را ندارند. اما به نظر می‌رسد که برای ترسیم ابعادی از نهضت به بیانی ملموس‌تر که برای بشر این روزگار آن هم در عرصه‌ی دانشگاه مفید باشد تا بتوان گامی کوتاه در این راستا برداشت. یکی از راه‌های ممکن همین راه است. بنابراین فرض، ابتدا با ترسیم و تبیین این الگو می‌پردازیم و آنگاه با تحلیل محتوای برخی از فرازهای سخن مولایمان حضرت اباعبدالله (ع) تلاش خود را می‌آزماییم و امید ما عنایت بنده نوازانه حضرتش می‌باشد که دست ما گیرد و به سر منزل مقصود رساند.

هر رهبری در طول نهضت خویش با فرازها و فرودهایی روبروست که از آن تعبیر به چالش می‌شود چالش‌ها همان‌طور که از مفهوم آن‌ها برمی‌آید، «رفتارهایی هستند که توانایی یا قوت یک فرد یا نظام را به نمایش می‌گذارند، فراخوانی برای اعلام هویت یک فرد یا نظام می‌باشند، گاهی فریادی از سر اعتراضند، یا شغلی پر فرود و نشیب

می باشند. طرح چالش می تواند حقیقت یا حقانیت امری را زیر سؤال برد یا توانایی های افراد و رهبران را با طرح مسایلی برانگیزند» (آکسفورد، ۱۹۸۹).

برای رهبری مؤثر در محیط های پر چالش چه باید کرد؟ برخی از صاحب نظران نیاز به یک اقدام متوازن چهار بعدی سنجیده ای را مطرح کرده اند. بنابر نظر این محققان:

نخست آن که رهبران باید بتوانند به طور ماهرانه ای با مدیران و پیروان زیر دست خود که به راهنمایی، تشویق و ایجاد انگیزه از سوی رهبر چشم دوخته اند، ارتباط برقرار کنند.

دوم آن که رهبران باید بتوانند از محیط بیرون به نحو کامل بهره برند و با افراد خارج از حوزه رهبری خویش که نقش تأثیرگذار بر موفقیت رهبری دارند، به نحو ماهرانه ای ارتباط برقرار کنند.

سوم آن که رهبران باید بتوانند همه ی عملیات کنونی را شکل دهند و بر آنها نفوذ داشته باشند. تا در ارتباط با شرایط و عوامل محیطی مؤثر در جایگاه مناسبی قرار داشته باشد.

چهارم آن که رهبران باید در حد زیادی در پیش بینی آینده یعنی در ارزیابی و آمادگی برای تحولاتی که ممکن است در آینده کاربردهای جدی برای آنان و پیروان آنها داشته باشد، مهارت داشته باشند.

چنانچه قرار باشد که این چهار بعد را رهبری طراحی کند - یعنی چهار زمینه ی محیط داخلی، محیط خارجی، قلمرو حال و قلمرو آینده را طراحی کند - خود را به عنوان رهبر، درست در میانه ی آنها در حال ایجاد توازن خواهد یافت. نمودار ۱-۱ این چهار نقش حیاتی رهبری اثر بخش را به خوبی ترسیم می کند:



نمودار ۱-۱ نقش‌های رهبری، نی‌نوس، ۱۹۹۲؛ از گلی، ۱۳۷۴

تحقیق این چهار بعد، مستلزم ایفای نقش جهت‌دهندگی، عامل تغییر بودن، سخن‌گو بودن و مری بودن می‌باشد که به شرح هریک از این نقش‌ها می‌پردازیم:

۱- جهت دهنده

رهبر به پیروان می‌گوید «بیاید به پیش برویم» پیروان می‌پرسند «خوب، از کدام راه برویم؟» رهبر هدف را در محیط بیرونی آینده به سمتی که همه باید انرژی‌های خود را در آن راستا جهت دهند انتخاب و تبیین می‌کند. این مفهوم را آرمان و چشم‌انداز گویند. رهبرانی که جهت‌دهندگان خوبی هستند دارای این توان می‌باشند که:

جهتی را در راستای سرنوشتی که دیگران آن را به عنوان پیشرفت واقعی نهضت تشخیص خواهند داد، تنظیم می‌کنند. در این صورت همه‌ی افراد میل و انگیزه پیدامی‌کنند تا در تحقق آن آرمان به رهبر کمک کنند.

۲- عامل تغییر

- رهبر در درون نهضت، نسبت به تسریع تغییرات مسؤول است تا بتواند در آینده آرمان و چشم‌انداز را قابل حصول سازد و این امر مستلزم آن است رهبر بتواند:
- تحولات جهان بیرون را پیش‌بینی کند.
 - کاربردهای آن تحولات را در نهضت مورد ارزیابی قرار دهد.

• احساس ضرورت و اولویتی را که آرمان وی در راستای رویارویی با آن تحولات نیاز دارد به وجود آورد.

• پیروان را برای اعمال تغییرات ضروری توانمند سازد.

• در داخل نهضت زمینه‌های انعطاف‌پذیری را شکل دهد.

• پیروان را به پذیرش خطرهای سنجیده ترغیب کند.

۳- سخن‌گو

رهبر به عنوان سخنرانی ماهر، شنونده‌ای علاقه‌مند و مظهر کامل چشم‌انداز و آرمان نهضت و مدافع اصلی آن و طرف مذاکره در راستای منافع نهضت و آرمان آن با طرف‌های خارجی است. ایفای این نقش مستلزم آن است که رهبر:

• با طرف‌های مقابل، نقش مذاکره‌کننده اصلی را ایفا کند.

• با ایجاد شبکه‌های ارتباطات خارجی، ایده‌های مفید، منابع، حمایت و یا اطلاعات لازم را برای نهضت فراهم کند.

• به عنوان رسانه پیام و بلکه خود پیام و تجلی آرمان، آنچه را که نسبت به آینده نهضت ارزشمند، جذاب و هیجان‌آور است بیان کند.

۴- مربی

رهبران تیم‌سازی هستند که پیروان را در طول نهضت توانمند می‌سازند و آرمان نهضت را در قالب نوعی احساس عاطفی زنده می‌کنند و از این طریق به عنوان مشاور و الگویی مطلوب برای همه‌ی آنهایی که کوشش‌هایشان در محقق ساختن آرمان‌های نهضت ضروری است انجام وظیفه می‌کند. برای تحقق این نقش، رهبر باید:

• به پیروان امکان دهد تا بدانند که وی در چه وضعیتی قرار دارد.

• برداشت خود از آرمان‌های نهضت را به پیروان کاملاً متقل کند.

• به پیروان نشان دهد که برای تحقق آرمان‌ها چه خواهد کرد.

• باید نسبت به موفقیت تک‌تک پیروان متعهد باشد.

● به پیروان احترام بگذارد و ایجاد اعتماد کند.

● به پیروان کمک کند تا یاد بگیرند و رشد کنند و به آنان پیاموزد که برای نایل شدن به این آرمان، چگونه توانایی‌های خود را به طور پیوسته و مداوم رشد دهند.

این چهار نقش - جهت‌دهنده، عامل تغییر، سخن‌گو و مربی - در مجموع، وظیفه‌ی رهبر را تعیین و تعریف می‌کنند. همه‌ی آن‌ها به نسبت مساوی و مهم هستند و رهبر هیچ نهضتی نمی‌تواند بدون سرآمد شدن در تمامی آنها، آرمان‌های نهضت را به گونه‌ای موفقیت‌آمیز به پیش برد. زیرا برای موفقیت رهبری هم به شکل و هم به کارکرد هم به فرایند و هم به هدف نیاز است و همه‌ی این‌ها با یک آرمان تبیین شده و روشن نسبت به آینده‌ی نهضت آغاز می‌شود (نی‌نوس، ۱۹۹۲-۱۹۹۵-۱۹۹۶، از گلی و فرهی، ۱۳۷۷).

حال بر اساس این الگو مروری بر برخی بیانات مولایمان امام حسین (ع) خواهد شد تا بتوانیم با گوشه‌ای از ابعاد رهبری ایشان در نهضت عاشورا بیشتر آشنا شویم. در این که نهضت عاشورا یک چالش عظیم بوده است، کمتر تردیدی در آن می‌توان یافت. همه‌ی محققان عرصه‌ی قیام حسینی (ع) تقابل دو نیروی کاملاً نابرابر را یک چالش بسیار دشوار می‌دانند که خردبشری با ابزارهای بشری با ابزارهای معمول و شناخته‌شده‌ی خود قادر به تحلیل آن نمی‌باشد. اما این کدام آرمان است که حسین (ع) و یارانش را به چالش در این مصاف عظیم وامی‌دارد. امام حسین (ع) خود از آینده باخبر بوده است. اما قبل از آنکه این آینده‌ی زیبا را در شب عاشورا برای یارانش نشان دهد، با چه نیروی الهام‌بخشی آنان آرمان حسینی را محقق‌شدنی و قابل قبول یافتند؟ بنابراین در این مقاله مفروضات اساسی عبارتند از:

۱- امام حسین (ع) در مقام رهبری نهضت، جهت‌های آینده و جهت‌گیری لازم و مناسب را برای همه و برای پیروان به عنوان آرمان ترسیم کردند.

۲- حضرت ابا عبدالله (ع)، در طول رهبری نهضت و پس از آن عامل تغییر بوده‌اند تا پیروان را از وضع موجود به سوی وضع مطلوب حرکت دهند و برسانند.

- ۳- حضرت سید الشهداء (ع) به گواهی خطبه‌ها و سخنرانی‌هایشان در طول نهضت، در نقش سخن‌گویی، مظهر کامل آرمان و مدافع اصلی آن بوده‌اند.
 - ۴- برجستگی نقش مربی بودن حضرت در طول حیات مبارکشان به‌خصوص در طول نهضت روشن‌تر از آن است که بر کسی پوشیده باشد.
 - ۵- هریک از شهدای کربلا خود به نوعی از آموزه‌های رفتاری و گفتاری حضرت برحسب توان و جودی خویش بهره‌های تربیتی لازم را برده‌اند.
- اثبات هریک از این مفروضات به‌طور جامع و کامل مستلزم تتبع عمیق در سیره‌ی نظری و سیره‌ی عملی حضرت می‌باشد که از حد یک مقاله فراتر است و نیاز به مطالعات عمیق چند ساله دارد. اما در حدی که این حرکت الهی را آغاز کنیم بحث آغاز می‌شود.

۱- تعیین جهت‌های حرکت نهضت و آرمان آن:

- ۱-۱- پس از شهادت امام حسن مجتبی (ع) در پایان خطبه بلندی در منی آرمان خود را چنین ترسیم می‌فرماید:
- پروردگارا این حرکت ما نه به‌خاطر رقابت و بر سر حکومت و قدرت و به‌مطور به‌دست آوردن مال دنیا است، بلکه به‌خاطر آن است که نشانه‌های دین تو را به مردم نشان دهیم و اصلاحات را در کشور اسلامی آشکار سازیم. تابندگان ستم‌دیده‌ات از جنگ ظالمان در امان باشند و واجبات، احکام و سنت‌های تو اجرا گردد.
- اینک (شما ای بزرگان) اگر مرا یاری نکنید ستمگران بر شما چیره می‌گردند و در پی خاموش ساختن نور پیامبران می‌کوشند و خداوند ما را کافی بوده و بر او توکل می‌کنیم و به سوی او تضرع نموده و باز گشت به سوی اوست.^۱

۱- قیومی اصفهانی، حداد صحیفه‌الحسین (ع)، قم، جامعه‌ی مدرسین، ۱۳۷۴، ۲۶۷.

۱-۲- در خطبه‌ی کوتاه دیگری حضرت (ع) آرمان دیگری را به تصویر می‌کشند.

خشنودی خداوند خشنودی خاندان مامی باشد. بر بلاهای او صبر می‌کنیم و او پاداش صابران را کامل به ما می‌دهد، قطعه‌ی بدن پیامبر از او دور نخواهد ماند، و آنان در بهشت گرد هم می‌باشند که چشمانشان به آنان روشن شده و وعده‌اش را نسبت به ایشان به تحقق می‌رساند.

هر کس خون قلبش را در راه ما می‌ریزد، و خود را برای لقای الهی آماده ساخته، با ما کوچ نماید، من فردا به خواست خداوند حرکت می‌کنم.^۱

۱-۳- در خطبه دیگری، در یکی از منازل بین راه با بیانی از پیامبر گرامی اسلام (ص) جهت‌گیری خود را تبیین می‌نماید و می‌فرماید:

ای مردم، پیامبر فرمود: هر مسلمانی با سلطان زورگویی مواجه گردد که حرام خدا را حلال نموده و پیمان الهی را درهم شکند و یا نسبت به قانون پیامبر (ص) از در مخالفت درآمده و در میان بندگان خدا راه گناه و معصیت و عدوان و دشمنی در پیش گیرد، ولی او در مقابل چنین سلطانی با عمل و یا با گفتار اظهار مخالفت ننماید، برخداوند است که این فرد را به محل همان طغیانگر در آتش جهنم داخل کند.

مردم، آگاه باشید ایشان اطاعت خدا را ترک و پیروی از شیطان را بر خود واجب نموده‌اند. فساد را ترویج و حدود الهی را تعطیل کرده، غنایم را به خود اختصاص داده‌اند، حلال و حرام و اوامر و نواهی خداوند را تغییر داده‌اند و من به رهبری جامعه‌ی مسلمانان از این مفسدین که دین جدم را تغییر داده‌اند شایسته‌ترم.^۲

۱-۴- نمونه‌ای دیگر از تبیین آرمان و جهت‌گیری حضرت را در ذیل می‌توان یافت:

۱ - همان ص ۲۶۹

۲ - همان ص ۲۷۵

... هان آیا نمی‌بینید که به حق عمل نشود و از باطل و بیداد روی نمی‌گردانند . شایسته است که در چنین محیط ننگ‌بار (انسان با ایمان و فضیلت‌خواه و حق‌جو و فداکاری و جانبازی در راه حق و عدالت و احیاء ارزش‌های والای انسانی بپا خیزد) و به دیدار پروردگارش شود و عشق نشان دهد . من در چنین شرایطی مرگ را جز نیک‌بختی و زندگی با خود کامگان را جز رنج و نکبت نمی‌دانم.^۱

بر این مبنا آرمان‌های سید الشهدا (ع) در نهضت عاشورا را می‌توان در جهت‌گیری‌های ذیل خلاصه کرد:

ردیف	آرمان‌های امام حسین (ع) در نهضت عاشورا
۱	نشان دادن نشانه‌های دین خدا بر مردم
۲	آشکار کردن اصلاحات در کشور اسلامی
۳	نجات ستم‌دیدگان از جنگال ظالمان و مبارزه با حکام و سلاطین زورگو و پیرو شیطان .
۴	اجرای واجبات ، احکام و سنت‌های الهی
۵	کسب رضایت الهی و دریافت پاداش صابران
۶	رسیدن به لقای الهی و هم‌نشینی با پیامبر (ص) در بهشت با کسب مقام شهادت
۷	اخذ حقوق رهبری خویش و به‌دست گرفتن آن به منظور حفظ دین و مبارزه با مفسدین و تغییر دهندگان حقوق الهی
۸	نجات از رنج و نکبت زندگی در کنار خود کامگان و اعلام بیزاری و برایت از آنان

بدیهی است آرمان‌های امام حسین (ع) را نمی‌توان به این چند مقوله محدود کرد و کشف سایر آرمان‌های ایشان مستلزم دقت نظر عمیق‌تر و بیشتری می‌باشد، اما همین نمونه‌ها نشان می‌دهد که این جهت‌گیری‌ها می‌تواند بر سر نوشت هر نهضتی تأثیر جدی بگذارد و در پیروان میل و انگیزه‌ی لازم را برای تحقق آنها ایجاد کند تا به رهبر در آن راستا کمک و یاری کنند. و همه‌ی انرژی‌های خود را در آن جهت به کار گیرند.

آرمان‌های جاودانه آخرتی مانند دریافت پاداش صابران و همنشینی با پیامبر اکرم (ص) و کسب رضایت الهی و رسیدن به لقاء الله نه تنها منافاتی با دنبال کردن آرمان‌هایی که تحقق آنها الزاماً در دنیای فانی امکان‌پذیر است نیست، بلکه لازم و ملزوم هم می‌باشند. با ترسیم آرمان‌های مطلوبی که چشم‌اندازهای رهبر برای تغییر جهت‌گیری‌های موجود پیروان به سمت جهت‌گیری‌های مطلوب خویش می‌باشد رهبر باید دومین نقش خود را هم جامه‌ی عمل بپوشاند. این نقش همان‌طور که طرح‌شده نقش «عامل تغییر بودن» رهبر می‌باشد.

۲- رهبر به عنوان عامل تغییر

تحقق آرمان‌های رهبری نهضت نیاز به ایجاد تغییرات سریع در درون آن می‌باشد که به نظر می‌رسد این تغییرات را حضرت سیدالشهدا (ع) در درون نهضت خویش پدید آورده‌اند. برای روشن شدن این برداشت در هر یک از محورهای مؤثر در این نقش، یک نمونه از بیانات مبارک حضرت (ع) در این جا ذکر می‌شود:

۱-۲- پیش‌بینی تحولات جهان بیرون

حضرت (ع) به‌طور مکرر ادامه‌ی وضع موجود حکومت ستم‌پیشه یزیدیان و تبعیت مردم از آن و عدم اطاعت از حضرتش را برای آنان بسیار ناگوار توصیف می‌کند. و بدین ترتیب تلاش می‌کند تا با هوشیار کردن و آگاهی دادن به آنان. آنها را از وضعیت شومی که تداوم وضع موجود برای آنان به‌دست می‌دهد، متنفر سازد تا بتوانند آمادگی رنج جهاد بر علیه یزید و خطر کشته‌شدن در این راه را پیدا کنند. به‌طور نمونه به بیانات زیر توجه فرمایید:

«اگر مرا یاری نکنید، ستمگران بر شما چیره می‌گردند و در پی خاموش کردن نور پیامبران می‌کوشند.»^۱

در پی آن برای آن که روشن شود که این درخواست را برای خود نمی کند در ادامه می فرماید:

«خداوند ما را کافی بوده و بر او توکل می کنیم و به سوی او ضرع نموده باز گشت به سوی اوست.»^۱

این هشدار را همواره حضرت ادامه می دهد تا آنجا که در فرازهای مختلف روز عاشورا با بیانات نفرین گونه ی خویش امتی را که تا سرحد نابودی خویش هم پیش رفته اند از ادامه غفلت باز دارد و یا حداقل آن که با پیش بینی سرنوشت این قوم، آیندگان را از خطر امام کشی و پیروی از رهبران طاغوتی باز دارد به عنوان مثال:

بریده و کوتاه باد دست های شما مردم، و تمامی غم های عالم نثار تان، آیا آنگاه که سراسیمه و حیران از ما یاری خواستید، شتابان به دادخواهی تان آمدم، شمشیرها به رویمان کشیده و بر ما آتش افروختید، آتشی که ما در شما شعله ور ساختم تا دشمن خود و شما را بدان بسوزانیم، پس دست به دست دشمنان به سوی دوستانان پرورش آوردید و این یک رنگی با دشمنان و همیاری آنان نه از آن رو بوده که ایشان عدالتی درین شما گسترند و نه آن که چشم امیدی به دادگريشان داشتید، جز آن که شما را از غذای حرام بهره دهند در زندگی پستی که طمع در آن دارید را بهره مند شوید. بدون آن که از طرف ما کاری انجام گرفته باشد یا عقیده ای که موجب امور گردد.

باز در پایان همین خطبه تحولات جهان بیرون از نهضت خویش را این گونه پیش بینی می فرماید:

«خداوند! باران رحمت را از ایشان باز گیر و سال های خشک چون روز گاران قحطی، یوسف را بر ایشان برانگیز و بر آنان جوانی از ثقیف را چیره نما تا تلخ ترین جام ها را بدان ها بچشاند. و فردی از آن ها را رها نکند مگر کشته ای در مقابل کشته ای و

ضربتی در مقابل ضربتی انجام دهد، تا برای من و دوستان و خاندان و پیروانم از آنان انتقام گیرد چرا که اینان به ما دروغ گفته و از ما بریدند و ما را خوار نمودند.^۱

البته اگر بنا به دسته‌بندی بیانات امام حسین (ع) در تبیین تحولات جهان بیرون از نهضت باشد، با تبیین همه‌ی آن‌ها می‌توان به پیوستار و طیفی از این تحلیل دست یافت که در یک طرف آینده روشن پیروان صدیق و تا به آخر وفادار ترسیم شده است و در طیف دیگر سرنوشت شوم پیروان عهد شکن و بالاخره دشمنان و کسانی چون عمر سعد ملعون را مشخص کرده می‌فرماید:

«ای بزرگ زادگان، صبر و شکیبایی به خرج دهید. که مرگ جز یک پل نیست که شما را از سختی رنج عبور داده به بهشت پهناور و نعمت‌های همیشگی آن می‌رساند. چه کسی است که نخواهد از یک زندان به قصری انتقال یابد و همین برای دشمنان شما مانند آن است که از کاخی به زندان و شکنجه گاه منتقل گردد.»^۲

بدین ترتیب حضرت آنان را برای این حرکت توانمند می‌سازد و به پذیرش خطر ترغیب می‌کند تا بتوانند از وضع موجود به سوی وضع مطلوب حرکت کنند.

۳- رهبر به عنوان سخن‌گو

سومین نقش امام حسین (ع)، نقش سخن‌گویی در نهضت عاشورا بوده است. امام (ع) با محبت تمام به سخنان تک تک پیروان گوش فرا می‌دهد، خود تجلی آرمان‌هایی است که ترسیم کرده است و از آن به عنوان مدافع اصلی سرسختانه دفاع می‌نماید و با دشمن تا آخرین لحظات به گفتگو می‌پردازد. تا آنجا که این دشمن است که تلاش می‌کند تا امام (ع) با آنان سخن نگوید مبادا که جاذبه‌ی رهبری حضرت (ع)

۱- همان، ص ۳۰۱

۲- همان، ص ۲۸۵

الهام بخش افراد دیگری شود که چون حربین یزید ریاحی به اردوگاه حق و حقیقت مطلق پیوندند. نمونه هایی از این نقش را در گفتارهای ذیل پی می گیریم:

هنگامی که در صبح عاشورا لشکر دشمن در گرداگرد خیمه های امام می گشتند آن حضرت اسب خود را خواست و با صدای بلند فرمود:

«ای مردم! سختم را بشنوید و شتاب مکنید تا شما را به آنچه شایسته است پند دهم، و تا این که عذر و بهانه ای نداشته باشید. اگر به من انصاف دادید، سعادت مند می شوید، اگر به من انصاف ندادید با یکدیگر مشورت کنید تا این که زیان این کار دامنگیرتان نشود آن گاه درباره ی من حکم کنید و به من مهلت ندهید، سرپرست من خداست که کتاب را نازل کرده و او سرپرست صالحان است... مردم می دانید من کیستم...»^۱

در منی یکسال قبل از مرگ معاویه لعنت الله علیه در جمع حدود هفتصد نفر از تابعین و حدود دویست نفر از اصحاب پیامبر (ص) پس از حمد و ثنای الهی در تبیین حق اهل بیت (ع) چنین فرمود:

«ای مردم سرکش، به ما و شیعیانمان ستم هایی را روا داشته که آنها را شبیده و دیده و بر آنها شاهد بوده اید و خبر آنها به شما رسیده است و اکنون می خواهم از شما سوالانی را بنمایم، اگر راست گفتم مرا تصدیق کنید، و اگر دروغ گفتم مرا تکذیب نمایید. گفتار شنیده ی آنها را بنویسید، و هنگامی که به شهرهای خودتان و نزد قبیله هایتان رفتید به اشخاصی که آنان را امین دانستید و به آنها اطمینان دارید، آنچه از حق ما می دانید به ایشان بگویید، زیرا می ترسم که حق کهنه شده و مندرس گردد و از بین برود و اهل باطل بر آن غالب شوند، اگر چه خداوند نور خود را تمام کند، هر چند کافران را خوش نیاید.»^۲

۱ - همان، ص ۲۸۷

۲ - همان، ص ۲۸۷

بدین ترتیب می‌بینیم حضرت به‌طور غیر رسمی و تا حدودی نیمه رسمی با ایجاد شبکه‌ای ارتباطی به فراهم کردن ایده‌های مفید، منابع، حمایت و اطلاعات لازم برای نهضت خویش به منظور رسیدن به آرمان‌ها و جهت‌گیری‌های خود اقدام می‌کند و خود به‌عنوان تجلی و الگوی آرمان. نام مبارکش در سرتاسر سرزمین‌های اسلامی یادآوری اسوه‌ی مبارزه با ظلم و بیانگر آنچه که نسبت به آینده نهضت ارزشمند، جذاب و هیجان‌آور است، می‌شود. از این دست نمونه‌ها در سراسر گفتارها و سیره‌ی عملی حضرت فراوان می‌توان یافت و ابعاد موضوع را به شکلی عمیق‌تر و قوی‌تر تحلیل کرد.

۴- رهبر در نقش مربی

حضرت امام حسین (ع) در طول حیات مبارکش همواره نقش مربی بودن را برای پیروان و غیر پیروان ایفا کرده‌اند. و پر واضح است که تا عصر حاضر توسعه الگویی حضرت همواره رو به تضایف بوده است. این نقش بیش از آن که گفتاری باشد، در سیره‌ی عملی حضرت موج می‌زند. در عین حال در نوع بیاناتشان چه خطبه‌های گوناگون و دعاها یا کلمات کوتاه و یا مذاکراتشان تجلی این نقش را می‌توان مشاهده کرد.

نخست آن که وضعیت خود را اعم از شرایط عاطفی و روحی، معنوی سیاسی، اجتماعی و... را در تمامی ابعاد چهارگانه نسبت به خدای متعال، نسبت به طبیعت هستی، نسبت به اجتماع، نسبت به خویشان به گونه‌های مختلف بیان می‌دارند. به‌طور نمونه، دعای مبارک عرفه یکی از تجلیات روحی حضرت است که در عین حال نقش تربیتی خود را در طول اعصار گوناگون ایفا کرده است. از طرف دیگر در خطبه‌های مختلف به معرفی خویش پرداخته است تا برای هیچ کس ابهام و شکی در هویت امام در تمامی ابعاد به خصوص «اسوه امت بودن» باقی نماند چرا که چنان ویژگی‌ها و شاخصه‌ای است که وی را سید جوانان اهل بهشت قرار داده است. به‌طور مثال، اینکه حضرت در شرایط نهضت در چه وضعیتی قرار دارد را از بیان زیر می‌توان پی برد:

به درستی که روزگار ما دگرگونی منفی یافته و زشتی‌ها و ضد ارزش‌ها آشکار و ارزش‌های والای انسانی از محیط جامعه رخت بر بسته، و تنها بسان قطرات مانده‌ی در ته ظرف، باقی مانده است و جامعه در زندگی و شرایط ذلت‌بار و ننگینی بسر می‌برد. هان آیا نمی‌نگرید که به حق عمل نشده و از باطل روی گردانده نمی‌شود، شایسته است در آن محیط انسان به دیدار پروردگارش شور و عشق نشان دهد، به درستی که من در چنین شرایطی مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمکاران را جز مرگ و نکبت نمی‌دانم.

به درستی که مردم بندگان دنیا بیند و دین لقلقه‌ی زبان‌شان بیش نیست. تا آنجا مدافع دین خود هستند که زندگی مادیشان تأمین شود، و هر گاه مورد امتحان قرار گیرند، دین‌دار بسیار کم است.^۱

امام (ع) در نقش مربی به پیروان احترام می‌گذارد و در اصحاب ایجاد اعتماد می‌کند به‌طور مثال به این عبارت توجه فرماید:

«من اصحاب و یارانی بهتر از یاران خود ندیده‌ام، و اهل بیت و خاندانی با وفاتر و صدیق‌تر از اهل بیت خود سراغ ندارم، خداوند به همه‌ی شما جزای خیر دهد»^۲
حضرت به پیروان نشان دادند که برای تحقق آرمان‌ها چه خواهد کرد. بنابراین در ادامه می‌فرماید:

... اینک وقت شهادت فرا رسیده است. اعتقاد دارم همان فردا دشمن جنگ خود را با ما آغاز خواهد نمود و حالا شما آزاد هستید و من بیعت خود را از شما برداشتم و به همه‌ی شما اجازه می‌دهم که از این سیاهی شب استفاده کرده و هر یک از شما دست یکی از افراد خانواده مرا بگیرد و به سوی آبادی و شهر خویش حرکت کند و جان خود

۱- همان، ص ۲۷۹

۲- همان، ص، ص ۲۸۱-۲۸۳

را از مرگ نجات دهد. زیرا این مردم فقط در تعقیب من هستند، و اگر بر من دست یابند بر دیگران کاری نخواهند داشت. خداوند به همه‌ی شما جزای خیر دهد.^۱

بدین ترتیب خود را نسبت به موفقیت تک‌تک پیروان متعهد می‌بیند و به آنان کمک می‌کند تا یاد بگیرند و رشد کنند. به آنان می‌آموزد که برای نایل شدن به آرمان چگونه توانایی‌های خود را به‌طور پیوسته و مداوم رشد دهند. به‌طور مثال به گفتار زیربیاوردیم:

... مصیبت شما عالمان امت از همه بیشتر است، زیرا موقعیت و منزلت عالمان دین مورد تعرض قرار گرفته است، و ای کاش این را می‌دانستید، زیرا زمام امور باید در دست کسانی باشد که عالم به احکام الهی و امین حلال و حرام او هستند، و شما دارای این مقام بودید و از دستان گرفتند، و هنگامی این مقام را از دست شما گرفتند که از پیرامون حق پراکنده شدید و با وجود دلیل روشن در سنت پیامبر (ص) اختلاف ورزیدید.

و اگر در راه خدا مشکلات را تحمل کرده، در برابر آزارها و فشارها شکیبایی از خود نشان می‌دادید، زمام امور در دست شما قرار می‌گرفت و همه‌ی امور با شما گردش می‌کرد، ولی شما، ستمگران را بر موقعیت خود مسلط ساختید و امور خدا را به آنان تسلیم کردید تا با شبهات کار کنند و در شهوات و هوسرانی‌ها خویش پیش‌روند، آنان را بر این مقام مسلط ساخت مگر گریز شما از مرگ و دلبستگی‌هایتان به زندگی چند روزه دنیا.^۲

فراز و فرود این خطبه در تبیین این نقش و دیگر نقش‌های امامت و رهبری حضرت بسیار بسیار خواندنی و قابل تأمل است.^۳

۱ - همان، ص، ص ۲۸۱-۲۸۳

۲ - همان، ص، ص ۲۵۸-۲۶۷

۳ - همان

امام هادی (ع) بر نقش الگوی خویش تأکید می‌ورزند:

... اینک اگر بر پیمان خود باقی و وفادار باشید، به سعادت و ارزش انسانی خود دست یافته‌اید، زیرا من حسین فرزند دختر پیامبر (ص) و فرزند علی هستم که وجود من با شما مسلمانان درهم آمیخته و فرزندان و خانواده‌ی شما به حکم فرزندان و خانواده‌ی خود من هستند. شما باید از من پیروی کنید و مرا الگوی خود قرار دهید.^۱

بدین ترتیب در تلاش مستمر، حضرت بر آن است تا پیروان را در طول نهضت توانمند سازد و آرمان نهضت را در قالب نوعی احساس عاطفی زنده کرده و از این طریق به عنوان مشاور و الگویی مطلوب برای همه‌ی آن‌هایی که کوشش‌هایشان در محقق ساختن آرمان‌های نهضت ضروری است انجام وظیفه کند و در این راستا، تلاش می‌کند تا این نقش‌ها را نسبت به دشمنان هم اعمال کند. چرا که یک مربی به دنبال این است که تحول آفرین باشد. او رهبری سوداگر نیست که بخواهد از شرایط موجود به نفع خود بهره برد از پیروان استفاده ابزاری کند. بلکه می‌خواهد پیروان را به سطح رهبری برساند. بنابراین همه‌ی انسان‌ها در نزد او شایستگی آن را دارند که در پرتو مهر الهی قرار گیرند و خورشید تابان ولایت شراره‌های عشق را در وجود آنان شعله‌ور سازد چه بسا در این میان یک حر پیدا شود سر در گرو ولایت علوی و فاطمی نهد. بنابراین جا دارد که برای رسیدن حر به این مرحله، حتی از دشمن یک شب را به بهانه‌ی مناجات با خدا، امان و فرصت گرفت در این راستاست که خطاب به دشمن می‌فرماید:

... مردم می‌دانید که من کیستم، در نسبت من بنگرید آنگاه به خود مراجعه کنید و نفس خود را سرزنش نمایید. بنگرید آیا کشتن من بر شما رواست، آیا رواست حرمت مرا درهم بشکنید، آیا من پسر دختر پیامبر (ص) شما نیستم؟ مگر پدرم وصی پیامبر (ص) پسر عموی او و نخستین مسلمان به آنچه پیامبر (ص) آورد، نمی‌باشد؟ مگر حمزه سید

الشهدا عموی من نیست؟ مگر جعفر که در بهشت با دو بال پرواز می کند عموی من نیست؟ آیا این حدیث را نشنیده اید که پیامبر (ص) در مورد من و برادرم فرمود: این دو فرزندم سید جوانان اهل بهشت اند؟^۱ ...

بدین ترتیب حضرت به عنوان امام و رهبر تکوینی و تشریعی همه ی انسانها می خواهد مانع از آن شود که دشمنان به عذاب ابدی گرفتار شوند، نه آنکه از مرگ هراسی داشته باشد و یا چشم به حکومت چند روزه دنیا بسته باشد و به همین دلیل در پایان خطبه می فرماید:

... نه، سو گند به خدا که دستم را همانند افراد ذلیل به شما نخواهم داد همانند بندگان زیر پرچم شما نخواهم آمد.

... ای بندگان خدا من به پروردگار خود پناه می برم که مرا به قتل رسانید و به پروردگار خود و شما از هر متکبری که به روز قیامت ایمان ندارد پناه می برم.^۲

ملاحظه می فرمایید که در همین فراز پایانی هم حضرت در جستجوی نقطه وصل و اشتراک است و این را با عبارت یا عباد الله، انی عزت بر بی و ربکم، یعنی فصل مشترک ما و شما بندگی خداست و اینکه مربی همه ی ما و شما پروردگار متعال است. بنابر این نقش مربی گری را هم امام (ع) به عنوان خلیفه الله و خلیفه ی مطلق الهی است که همراه با دیگر نقش های خلیفه الهی ایفا می فرماید و چون خورشید، اشعه و نور این ولایت بر همگان و همه جا یکسان می تابد و اگر آنان خود مانعی فرا راه بهره مندی از این منبع لایزال نور قرار نداده باشند، فیض روح القدسی امام (ع) همه را شامل می شود.

۱- قیومی، جواد، صحیفه الحسین (ع)، ص ۲۸۷

۲- قیومی، جواد، صحیفه الحسین (ع)، ص ۲۹۱

نتیجه‌گیری

امید است همه‌ی ما به عنوان پیروان و یا حداقل دوست داران خورشید ولایت حضرت سیدالشهدا (ع) بتوانیم خود را در پرتو نقش آفرینی حضرت قرار دهیم. در این صورت از هر چهار نقش سخن‌گویی، عامل تغییر بودن، جهت‌دهندگی و مربی بودن بهره‌ها خواهیم برد.

یعنی اعتقاد ما این است که در هر لحظه در صورت رفع موانع از سوی ما می‌توانیم چه در سطح فردی و چه در سطح اجتماعی و در همه‌ی ابعاد آن همچنان صدای هل من ناصر حسینی را بشنویم و بیابیم که امام (ع) مترصد است تا علاوه بر گفتار و سیره‌ی نظری و عملی خود در گذشته اکنون هم از ما دستگیری فرماید. به ما جهت آینده زندگی فردی و اجتماعی‌مان را نشان دهد، عامل تغییر ما شود، از ما و آرمان‌هایمان دفاع فرماید و سخن‌گوی ما باشد و گام به گام در نقش مربی به تربیت ما بپردازد و ان شاء الله ما را برای خودشان و آرمان‌های شریفشان تربیت فرمایند تا در چالش‌های بسیار سنگین عصر حاضر با شناخت قوت‌ها و ضعف‌های محیط داخلی خویش و فرصت‌ها و تهدیدات محیط خارجی بتوانیم راهبردهای مناسبی را برای یاری و یابوری امامان خویش استخراج و تدوین و اجرا کنیم.

منابع:

- ۱- قیومی، جواد، صحیفه‌الحسین (ع)، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۷۴.
- ۲- نینوس، برت، رهبری بصیر، ترجمه محمد ازگلی و برزوفرهی، تهران، دانشگاه امام حسین (ع)، ۱۳۷۷.